

شعر مناجات

اگر عبورِ تو يك شب نصیبِ ما گردد

نصیبِ چشمِ ترم خاكِ كربلا گردد

حسین گفتنِ تو می کند حسینیّه ام

حسین گو که حرم در دلم بنا گردد

حسین گو که مرا اوّلِ دهه بگُشی

بگو که حق عزایت کمی ادا گردد

تو می رسی که سلامی کنی به گریه گُنش

اگر برای شما روضه ای به پا گردد

کمی ز شانه ی خود این غبار را بتکان

که تربت حرمش خرج این عزا گردد

قرار بود مرا عاقبت به خیر کنند

نوشت مادران سهم ما گدا گردد

غرض ز مجلسان درکی از بصیرت هاست

مباد آن که به يك ناله اکتفا گردد

ز ما گذشت عزیزم ولی خدا نکند

فراق هم به فراق تو مبتلا گردد

جراحتی به جگر داری و از آن ترسم

به یادِ عمّه تان زخم بسته وا گردد

اشعار روضه

شب است و خیمه ها از تاب رفته

به پشت ابرها مهتاب رفته

صدای پای عباس است این جا

که چشم کودکان در خواب رفته

در این سو آسمان مهتاب بار است

در آن سو آسمانی تار تار است

در این سو مادری بی تاب فرزند

در آن سو حرمه فکر شکار است

رباب است و دلی در خون تپیده

پر از دلشوره، از هستی بریده

چرا می بوسد امشب حلق اصغر

بمیرم باز هم کابوس دیده

خدا در دست سقا نهر داده

به چشمش جمع ناز و قهر داده

بیاد چشم هایش حرمه باز

تمام تیرها را زهر داده

شب است و گفت کم کم خواهرش را

وصیت های زهرا مادرش را

ز طرز خنده های شمر، پیداست

که امشب تیز کرده خنجرش را

من و راهی که پر سوز و گدازه

تو و غم های تشییع جنازه

خدایا می زنند انگار آن سو

همه بر پای مرکب نعل تازه

بین آتش زدی خاکسترت را

تماشا کن نگاه آخرت را

مرا کشتی بیا امشب برون آر

تو از انگشت خود انگشتت را

شاعر: حسن لطفی

شاعر: علی کبیری

شعر نوحه

امشب شهادت نامه ی عشاق امضا می شود
فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا می شود

امشب کنار یکدگر، بنشسته آل مصطفی
فردا پریشان جمعشان، چون قلب زهرا می شود

امشب بود بر پا اگر، این خیمه ی خون خدا
فردا به دست دشمنان، بر کنده از جا میشود

امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی
فردا صدای الامان، زین دشت بر پا می شود

امشب کنار مادرش، لب تشنه اصغر خفته است
فردا خدایا بسترش، آغوش صحرا می شود

امشب که جمع کودکان، در خواب ناز آسوده اند
فردا به زیر خار ها، گم گشته پیدا می شود

امشب رقیه حلقه ی زرین اگر دارد به گوش
فردا دریغ این گوشوار از گوش او و می شود

امشب به خیل تشنگان، عباس باشد پاسبان
فردا کنار علقمه، بی دست، سقا می شود

امشب که قاسم زینت گلزار آل مصطفی ست
فردا ز مرکب سرنگون، این سرو رعنا می شود

امشب بود جای علی، آغوش گرم مادرش
فردا چو گل ها پیکرش، پا مال اعدا می شود

امشب گرفته در میان، اصحاب، ثار الله را
فردا عزیز فاطمه، بی یار و تنها می شود

امشب به دست شاه دین، باشد سلیمانی نگین
فردا به دست ساریان، این حلقه یغما می شود

امشب سر سر خدا، بر دامن زینب بود
فردا انیس خولی و دیر نصاری می شود

ترسم زمین و آسمان، زیر و زبر گردد حسان
فردا اسارت نامه ی زینب چو اجرا می شود

شاعر: حبیب الله چایچیان (حسان)

شب آخر بگذار این پر من باز شود

بیشتر روی تو چشم تر من باز شود

حرف هجران مزن اینقدر مراعاتم کن

دست بردار ، دل مضطر من باز شود

جان زینب برو از کرب و بلا زود برو

مگذاری گره ی معجز من باز شود

آه ، راضی نشو بنشینم و گیسو بکشم

آه ، راضی نشو موی سر من باز شود

پای دشمن به روی پیکر تو باز شود

روی دشمن به روی معجز من باز شود

جان من حرز بینداز به گردن مگذار

جای این بوسه ی پیغمبر من باز شود

جان زینب برو مگذار غروب فردا

سمت گودال ره مادر من باز شود

حیف از این زیر گلو نیست خرابش بکنند؟!

پس اجازه بده تا حنجر من باز شود

لااقل قول بده زود خودت جان بدهی

بلکه راه نفس آخر من باز شود

شاعر: علی اکبر لطیفیان

شعر زمينه

وای ارباب امشب شب آخرته
وای ارباب دل نگرون خواهرته
وای ارباب روضه خونت مادرته
الهی همیرم برات آقا امیر آسمونی
خدا نکنه فردا کربلا تو بی کفن همونی
شاه کربلا حسین
عشق سر جدا حسین
میکشی مرا حسین
میکشی مرا حسین

وای ارباب زخمی میشه حنجر تو
وای ارباب میشه بریده سر تو
وای ارباب دق میکنه خواهر تو
دم غروب فردا خیمه ها دیگه آتیش میگیرن
زینب و همه، بچه های تو با هم اسیری میرن
بین قتلگاه حسین
زیر دست و پا حسین
میکشی مرا حسین
میکشی مرا حسین

وای ارباب دخترت آواره میشه
وای ارباب تنها و بیچاره میشه
وای ارباب بی گوش و گوشواره میشه
با سیلی هاشون تسلیت میگن به اون تو شام خراب
بدون علمدار کربلا میره به بزم شراب
راه تا خدا حسین
ماه نیزه ها حسین
میکشی مرا حسین
میکشی مرا حسین

شاعر: سعید پاشازاده

شعر واحد سنگین

رسیده دگر وقت رفتن/زمان دل از تو بریدن
خدا حافظ ای اهل خیمه/خدا حافظ ای خواهر من
الا خواهر غمگسارم/زمان جدایی رسیده
برو سوی خیمه رقیه/ببین رنگ و رویش پریده
بده پیرهن را/که آنرا بپوشم
کفن که ندارم/نه آبی که نوشم
"یا حسین، یابن الزهرا..."

شتابی مکن بهر رفتن/همان اندکی ای برادر
بیاور گلویت جلوتر/که من بوسمش جای مادر
بدان گر روی سوی میدان/من از غصه و غم همیرم
شوم راهی شام و کوفه/به دست عدویت اسیرم
رقیه شود زار/درون بیابان
خورد تازیانه/از آن نامسلمان
"یا حسین، یابن الزهرا..."

بتازد کنون سوی لشکر/ولی مانده بی یار و یاور
ندارد دگر جون و اکبر/ندارد زهیر و برادر
زده حرمه یک سه شعبه/به آن سینه ی پاک مولا
زند هرکسی هرچه دارد/به جسم پر از خون آقا
نرو سوی خیمه/که من زنده هستم
ولی قوت و جان/نمانده به دستم
"یا حسین، یابن الزهرا..."

نشسته عدو روی سینه/نظاره کند زینب از تل
دود خواهرش سوی قاتل/دود قاتلش سوی مقتل
هر آنچه که خنجر کشید او/نشد سر جدا از گلویش
در آخر برای بدیدن/نه شرمی نه حجبی به رویش
یه پهلوی شکسته/ز بالای گودال
کند او نظاره/کند آه و ناله
"یا حسین، یابن الزهرا..."

شاعر: علیرضا خطیبی

.....

متن سرود پایانی

پیرو راه سرخ اربابیم - با نوای حسین(ع) در تب و تابیم
هرکجا رفتیم گفتیم با حسین(ع) هستیم
از ازل دل را به موج پرچمش بستیم
گدایی ساده ایم، به او دل داده ایم
سیه پوش غم و محرم زاده ایم
حسین(ع)، آرام جانم
حسین(ع)، روح و روانم

ما دلیران خاک ایرانیم - طفل گهواره پیر جمارانیم
هر زمینی هر زمانی کربلا دارد
شیعه بر لب نغمه ی یا لیتنا دارد
غلام حیدریم، به زهرا نوکریم
ولایت محور و فدای رهبریم
حسین(ع)، آرام جانم
حسین(ع)، روح و روانم

شاعر: سید سعید ضیاءتبار